

بازسازی فرهنگی و انتظار از حوزه

تیمور غلامی



حوزه در معنای عمومی دست آورد فرهنگی است که هدفش فرهنگ سازی است. فرهنگ پاروری که در محتوا، شکل، روش، هر سه دارای قابلیت های عصر و زمان خود باشد. اما شکل قضیه برمی گردد به برنامه ریزی های کلان خود حوزویان و این شاید یکی از انتظارات همگانی از حوزه است. زیرا نهادی که فرهنگ ساز است خود باید دارای فرهنگی بسیار متعالی و نوین باشد اما بحث بیشتر بر سر محتوا و روشهاست.

□ اگر فرهنگ را «مجموعه ساخته ها و اندوخته های مادی و معنوی یک قوم یا نژاد یا ملیت خاص در طول تاریخ» بدانیم، پس از دست آوردهای پیشینیان خود بی نیاز نیستیم. حوزه های دینی از لحاظ پیشینه ی تاریخی بسیار غنی هستند. از دیرباز در بسیاری از معادلات و تعاملات فرهنگی دست کم یک طرف قضیه به حساب می آمده اند. بسیاری از داستانها و خاطرات دورو نزدیک ما یادآور چنین نظری است. اما این منظر مدام باید توسعه یابد و چنین نقش خطیری همواره باید از طرف حوزه ها تقویت شود و این عملی نمی شود مگر با نقد و نظر مدام، که خود سعه مشرب و شرح صدر را می طلبد.

نکته مهم دیگری که حوزویان می باید همواره در رسیدن به آن تلاش ورزند، تمرین مداوم برای استخدام شیوه های هنری در ارتباط و مرابطه و پیام رسانی است. قرآن الگوی همیشه جاوید تمام زمان ها که پر محتواترین کتاب بشریت به حساب می آید از این نظر بسیار عبرت دهنده است. محتوا و زبان قرآن آن چنان به هم در آمیخته است که شناخت هریکی از این دو بدون دیگری امکان پذیر نیست. از این رو بشریت نتوانسته است کتابی بیافریند که تا به این حد تقارن و تناسب لفظ و معنا داشته باشد. کتابهایی که جزو نامدارترین کتابهای

تاریخ بشریت محسوب می شوند، اغلب از چنین خصیصه ای برخوردار هستند. تناسب بین لفظ و معنا هرگاه که به شکل محتوا و شکل متقارن و متناسب از جانب حوزویان به اجرا در آید از موثرترین روشها خواهد بود.

مقایسه بین هنر جدید طبقات عالی به داستان حضرت یوسف (ع) از طرف «لئون تولستوی» بسیاری از ظرافت های قرآنی را به خوبی بیان می نماید.

در هنر جدید طبقات عالی، اشاره به نمونه های هنر نوع دوم، یعنی هنر خوب، همگانی و حیاتی، مخصوصاً در ادبیات و موسیقی به مراتب مشکل تر است. اگر هم آثاری وجود داشته باشد که با توجه به محتوایشان، بتوان آنها را به این هنر منسوب داشت، همچون «دن کیشوت و کمندی های مولیر و دیوید کاپرفیلد» و «باشگاه «بیک ویک» دیکنز و حکایات گوگول و پوشکین و معدودی از آثار مویسان، این نوشته ها به علت انحصاری بودن احساساتی که انتقال می دهند و به سبب تشریح جزئیات مخصوص زمان و مکان و بویژه، به علت فقر مضامین عمیق، غالباً فقط در دسترس فهم جغرافیای خاص و حتی گروهی کوچکند. حوادث مربوط به برادرین یوسف که در نتیجه محبت پدر، پندو رشک بردند و او را به بازار گانان فروختند و وقایع مربوط به زن «فوطیقار» که قصد اغوای مرد جوان را داشت و رسیدن یوسف به مقامی عالی و رحمت آوردن وی بر برادرین خویش و حوادث مربوط به بنیامین محبوب و وقایع دیگر، احساساتی را انتقال می دهند که در دسترس روستایی روسی و مرد چینی و انسان آفریقایی و کودک خردسال و مرد سالخورده و فرد تحصیل کرده و شخص بی سواد، قرار دارد. تمامی این حوادث با چنان ایجازی نوشته شده و آن چنان عاری از حشو و زوائد است که داستان را می توان به هر محیطی برد و در

● اگر فرهنگ را «مجموعه ساخته ها و اندوخته های مادی و معنوی یک قوم یا نژاد یا ملیت خاص در طول تاریخ» بدانیم، پس از دست آوردهای پیشینیان خود بی نیاز نیستیم.

حوزه های دینی از لحاظ پیشینه ی تاریخی بسیار غنی هستند. از دیرباز در بسیاری از معادلات و تعاملات فرهنگی دست کم یک طرف قضیه به حساب می آمده اند. بسیاری از داستانها و خاطرات دورو نزدیک ما یادآور چنین نظری است. اما این منظر مدام باید توسعه یابد و چنین نقش خطیری همواره باید از طرف حوزه ها تقویت شود و این عملی نمی شود مگر با نقد و نظر مدام، که خود سعه مشرب و شرح صدر را می طلبد.

آنجا نیز همچنان قابل درک و موثر و گیر خواهد بود. ولی احساسات «دن کیشوت» یا «قهرمانان مولیر» چنین نیست... کثرت جزئیات، این داستانها را بیش از پیش انحصاری و برای آنها که خارج از محیط مورد وصف نویسنده به سر می‌برند، نامفهوم می‌سازد.

در داستان یوسف، نیازی به وصف مفصل پیراهن خونین وی و خانه و جامه یعقوب و اطوار و لباس زوجه فوطیفار نبوده است. در این حکایت نمی‌خوانیم: «زلیخا، در حالیکه الگویی دست‌چپ خود را مرتب می‌کرد، به یوسف گفت: «به اتاق من بیا» و فس علی هذا... زیرا محتوای احساسات داستان به قدری قوی است که تمامی جزئیات مگر جزئیات بسیار لازم، از قبیل یوسف به اتاق دیگر رفت، تا بگریزد زاید است و فقط مانع انتقال احساسات می‌شود. به این سبب، این حکایت برای همه انسانها قابل فهم است و افراد همه ملتها، محیطها و زمان‌ها را تکان می‌دهد و اکنون هم زنده است و به ما رسیده و هزاران سال دیگر نیز زنده خواهد بود. ولی از بهترین داستانهای عصر ما جزئیات را جدا کنید، چه به جا خواهد ماند؟ از این رودر هنر ادبی جدید، ممکن نیست بر آثاری انگشت نهاد که خواست‌های عمومی را کاملاً برآورند.^۳

در این مقایسه خصوصیتی برای محتوای خوب بر شمرده شده است که برخی از آنها عبارتند از:

- غنای مضمون
- دست یافتن به زبانی همگانی و عمومی
- ایجاز در بیان و پرهیز از حشو و زوائد
- بازتاب و انعکاس سخنان در محیطها و

زمان‌های مختلف

نکات فوق از جمله‌ی نکاتی است که فرهنگ اسلامی نیز بر آن صحه گذاشته و بر دست یافتن به آن تأکید نموده است.



● نکته مهم دیگری که حوزویان می‌باید همواره در رسیدن به آن تلاش ورزند، تمرین مداوم برای استخدام شیوه‌های هنری در ارتباط و رابطه و پیام‌رسانی است. قرآن الگویی همیشه جاوید تمام زمان‌ها که پر محتواترین کتاب بشریت به حساب می‌آید از این نظر بسیار عبرت‌دهنده است. محتوا و زبان قرآن آن چنان به هم در آمیخته است که شناخت هریکی از این دو بدون دیگری امکان‌پذیر نیست.

اندیشمندان دیگری نیز چنین اندیشیده‌اند. از جمله می‌شود به «روزه گارودی» اشاره نمود که بارها در صدد تحکیم چنین بنیادهای فرهنگی برآمده و به شیوایی تمام حدود و ثغور آن را ترسیم نموده است. «روزه گارودی» معتقد است که «این وظیفه بسیار مشکلی است که انسان پیامش را در یک زبانی که برای تمام ملت‌ها و اقوام قابل فهم باشد انتقال داده و بیان نماید، و وظیفه ما همین است... اسلام تنها دینی است که یکی از دلایل حقایق وحی را زیبایی کلام قرآن معرفی کرده است. از جمله نکات فوق‌العاده و اعجاب‌انگیز در قرآن پیام و بیان جدید آن است. اسلام دین زیبایی است و به همین دلیل یک مسلمان همواره بشاش است همان گونه که قرآن حقایق جدیدی بدیعی برای ارائه دارد، شما هم باید انقلاب اسلامی را به عنوان یک چیز جدید و نو معرفی کنید. باید نشان داد که ذخایر اسلام هرگز پایان نمی‌پذیرد. البته مانع راه حل‌ها را در اختیار نداریم. اسلام تنها به صورت یک میراث به ما ترسیده، بلکه یک دعوت است»^۴.

اما رویکرد چنین امری نتایج روشنی به بار آورده است از جمله اقبال و توجه به آثار «شهید مطهری» از غنای محتوایی آثار آن استاد فرزانه حکایت می‌کند. «استاد مطهری» به ضرورت چنین مباحثی در آینده انقلاب به درستی واقف بودند و آن را در زمان خود متذکر شدند. ایشان می‌فرمایند:

«امام صادق (ع) در زمان خود همان کار را می‌کند که پیامبر (ص) و یا علی (ع) و یا حسین (ع) می‌کرد، یعنی انجام رسالت و وظیفه با توجه به شرایط زمان و مکان خود. در شرایط زمان امام حسین (ع) مسأله اصلی اسلام، یزید و دار و دسته او بود. ولی در زمان امام صادق (ع) علاوه بر لزوم مبارزه با قلدر زمانه - که امام خود به طور فعالانه در آن شرکت داشت



بی نوشت ها

۱. تاریخ تمدن، دکتر علی شریعتی، ص ۱۴
۲. Potphar - مردی مصری که خواجه و سردار افواج خاصه فرعون بود. تورات، کتاب پیدایش، باب سی و نهم، آیه اول آیه نقل از هنر چیست، کوه دهگان، ص ۱۸۱
۳. هنر چیست، لئون تولستوی، کاوه دهگان، صص ۱۸۱-۱۸۰
۴. سوره، جنگ یازدهم، روزه گارودی، ص ۱۷۳
۵. پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، ص ۱۸۲
۶. حماسه حسینی، ج ۱، صص ۲۴۲-۲۴۱
۷. همان، ج ۱، صص ۱۷۲-۱۷۱
۸. قرن مجید ترجمه قشقه ۳۴، قصص، ص ۵۸۹
۹. ترجمه تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبایی، سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد شانزدهم، ص ۴۸

متنوع از توانمندی های مختلف - وصف و توصیف های جاندار - رندی وزیرکی در عین دینداری و تدین - عارف مسلکی و زندگی زاهدانه با وجود داشتن روحیه قلندرمایانه و بسیاری از خصایل دیگر از ویژگی های بارز آن مرحوم به حساب می آید. وجود چنین قابلیت هایی که حاصل فرهنگ پیشینیان و درک مقتضیات زمانه است در رواج کلامش موثر بوده است. و نیز می شود از بسیاری حوزویان دیگر نام برد که فعلا مجال طرح آن نیست.

□ روش بیان و طرز برخورد دیگر مواردی است که بسیار تعیین کننده بوده است. به گونه ای که زبان و بیان متناسب عصر و زمانه در پذیرش سخن بسیار موثر واقع شده است. حضرت موسی (ع) وقتی در تنگنا قرار دارد و با خدای خود راز و نیاز می کند و درخواست می نماید که خدایند هارون - برادرش - را شریک رسالتش قرار دهد دلایلی برای کار خود می آورد که از مهمترین آنها زبان و بیان فصیح هارون است.

«واخی هارون هو افصح منی لسانا فارسله معی ردها یصد قتی انی اخاف ان یکنزون ۸».

ماحصل معنی آیه فوق از نظر تفسیر المیزان چنین است: برادر هارون فصیح تر از من است، و زبانی گویاتر از من دارد، او را به یاریم بفرست، تا صدق مرا در مدعایم تصدیق کند، و وقتی مردم با من مخاصمه می کنند، قانعشان سازد، زیرا من می ترسم تکذیب کنند، آن وقت دیگر نتوانم صدق مدعایم را برایشان روشن سازم. ۹.

و بالاخره باید امروز دوباره به اثبات رساند که ذخایر غنی معارف اسلامی پایان ناپذیر است. ذخایری که علوم و معارف بشری سالیان است که از آن بهره مند و برخوردارند. اما این برمی گردد به متفکران حوزه دانشگاه که بتوانند با زبان و بیانی متناسب در باور عموم جای دهند.

و نهضت های علوی را که از روی خلوص نیت بودند، کاملاً تأیید می فرمود. مسأله مبارزه با نحله های فکری و مکتب های انحرافی نیز مطرح بود. واضح است که به دنبال انقلاب، آزادی از راه می رسد و آزادی به همراه خود، تضاد افکار و عقاید و بحث های فلسفی و کلامی را مطرح می کند. در این هنگام دیگر شمشیر کاری از پیش نمی برد. اینجا اسلحه مناسب، درس و کتاب و قلم است ۵».

و حتی درباره نحوه و شکل پیام های موثر نیز ایشان رهنمودهایی را عنوان فرموده اند که عبارتند از:

۱. قدرت محتوی و به تعبیر قرآن حقانیت آن پیام
 ۲. به کار بستن متد و روش و اسلوب صحیح پیام رسانی
 ۳. استفاده کردن از وسایل و امکانات طبیعی و صنعتی هر دو، ولی به صورت مشروع و با پرهیز از افراط و تفریط. افراط به معنی استفاده کردن از وسایل نامشروع که قهراً نتیجه معکوس می دهد و تفریط به معنی جمود و ریزیدن (در استفاده از وسایل مشروع) که آن هم باعث ضعف نیروی تبلیغی می شود.
 ۴. لیاقت و شخصیت شخص پیام رسان ۶ و نیز به نظر استاد باید برای حیات یک ملت به ملت شخصیت داد و «شخصیت دادن به ملت به این است که به آنها عشق و ایده آل داده شود و اگر عشقها و ایده آلهایی دارند که رویش را غبار گرفته است آن گردوغبار را زدود و دوباره آن رازنده کرد. ملتی شخصیت دارد که حسن استغناء و بی نیازی در او باشد ۷».
- مرحوم «آقا نجفی قوچانی» از زمره روحانیون متأخری است که در باور عموم نفوذ یافته است و مورد استقبال قرار گرفته است. اگر «سیاحت شرق» آن مرحوم به درستی و تأمل نگریسته شود مجموعه ای است بسیار

